

## عادی‌سازی روابط عربستان با رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

محمد پورقربان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

### چکیده:

امنیت ملی از دیر باز در ساختار سیاسی تمامی کشورها مورد توجه و اهمیت بوده است. به خصوص در مورد جمهوری اسلامی ایران این موضوع با توجه به حساسیت‌هایی که در ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه‌ای و بین‌المللی، که از آن برخوردار است، ملموس‌تر می‌باشد. در این میان عادی‌سازی یا عادی‌انگاری روابط عربستان با یکی از معارضین درجه یک جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، می‌تواند نگرانی‌هایی را در حوزه‌های امنیتی در پی داشته باشد. عربستان سعودی که در گذشته به صورت پنهان روابط خود را با رژیم صهیونیستی برقرار نموده بود حال در پی برقراری روابط به صورت علنی و ترغیب دیگر کشورهای عربی به برقراری روابط با این رژیم می‌باشد. این موضوع می‌تواند بر امنیت منطقه غرب آسیا تأثیرگذار باشد. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از روش توصیفی تحلیلی در پی آن است تا با بررسی عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی تأثیرات آن را بر امنیت ملی ایران مورد سنجش قرار دهد.

**واژگان اصلی:** خاورمیانه، رژیم صهیونیستی، عادی‌سازی، عربستان، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه یکسری اصول و مبانی بنا شده است که این اصول و مبانی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرند که این اصول شامل نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ حمایت و دفاع از مسلمانان و جنبش‌های آزادی‌بخش؛ مداخله نکردن در امور داخلی کشورها و احترام متقابل و... قرار دارد و این حمایت‌ها و سیاست‌ها به هیچ روی بر بنیاد تهاجم و توسعه طلبی نسبت به کشورهای منطقه قرار نگرفته است، اما دولت‌های منطقه همواره مواضع خصمانه‌ای را در قبال ایران اتخاذ کرده‌اند که این مواضع بیشتر به دلیل عدم شناخت و بدفهمی دولت‌های عربی منطقه از اصول و مبانی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ماهیت غیردموکراتیک و محافظه‌کار این کشورها از سوی دیگر موجب رویکرد تهاجمی و خصمانه‌ای نسبت به انقلاب اسلامی و سیاست خارجی منبعث از آن شده است. به دیگر روی پیروزی انقلاب اسلامی تأثیری دوگانه بر خاورمیانه عربی داشت. از یک سوی موجب تحرک جنبش‌های اسلامی در منطقه و به موازات آن موجب نگرانی در کشورهای منطقه عربی شد (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران، عملیات مسلحانه در کشور و در دوران انقلاب را تأیید نکرد و بر حرکت‌های مردمی و انقلاب اجتماعی تأکید داشت. وی در خصوص سیاست خارجی و ایده‌صدر انقلاب هم هر گونه افراط‌گرایی و اقدام مسلحانه را نفی می‌کرد و تأکید داشت: می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم. صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز، وزارت امور خارجه است که باید مسائل ایران و اسلام و گرفتاری‌هایی که ایران از شرق و غرب داشته است، به دنیا برساند و به دنیا بگوید که می‌خواهیم این گونه عمل کنیم و روابط حسنه داشته باشیم، و الاً آنهایی که می‌خواهند ما را به تباهی بکشند، ما اصلاً میل نداریم با آنها روابط داشته باشیم، مگر اصلاح بشوند.<sup>۱</sup>

از جمله سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که باعث حساس شدن و نگرانی کشورهای عربی منطقه و به خصوص هم پیمان استراتژیک شان، ایالات متحده آمریکا شده است، می‌توان به جهت‌گیری نسبت به پدیده بیداری اسلامی و خیزش-

<sup>۱</sup> - امام خمینی (ره)، ج ۱۹، صفحه ۴۱۴

های مردمی منطقه، استکبارستیزی و مقابله با زیاده‌رویهای آمریکا در خاورمیانه و مسائلی از این قبیل اشاره کرد. امری که حاکی از آن دانسته می‌شود که ایران به دنبال افزایش نقش و قدرت نسبی خود در منطقه خاورمیانه است. این امر سبب شده است که کشورهای عربی منطقه سیاست خارجی ایران را تهاجمی و توسعه طلبانه بدانند که باعث ایجاد موج ایران‌هراسی<sup>۱</sup> در منطقه شده است. در حالی که ریشه‌های افزایش نقش ایران در درجه اول به ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت، سیاست، موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیای فرهنگی ایران برمی‌گردد و قبل از هر چیزی سعی دارد چالش‌های امنیتی ناشی از بروز تحولات سیاسی-امنیتی در منطقه را از بین ببرد. این تحولات عبارت‌اند از: حضور نیروهای نظامی آمریکا در مرزهای ایران و روند تغییر نظم منطقه به شکل نظم جدید سیاسی-امنیتی حاصل از بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیک، که جمهوری اسلامی ایران از این راه‌ها سعی دارد با چالش‌های امنیتی ابتدا با اتصال امنیت خود به مسائل سیاسی منطقه، تهدیدهای امنیتی آمریکا را از بین ببرد و دوم با ایفای نقشی فعال در منطقه، به خصوص در مرزهای خود از چالش‌های امنیتی ناشی از تغییرات ژئوپلیتیک و تحول در ساخت قدرت و سیاست در منطقه، پیشگیری کند (عیوضی و فلاح حسینی، ۱۳۹۶: ۸۱).

### امنیت ملی<sup>۲</sup>:

هر کوششی به عقیده باری بوزان<sup>۳</sup> برای درک مفهوم امنیت بدون شناخت کافی از تناقضات و نارسایی‌های موجود در این مفهوم ساده‌اندیشانه است. ماهیت مبهم و پیچیده امنیت موجب گردیده که ارائه یک تعریف فراگیر و همگانی را با مشکل مواجه سازد. لیکن لازم است تعاریف برگزیده امنیت ملی و مولفه‌های آن را بیان نماییم. استانلی هافمن<sup>۴</sup> امنیت را عبارت از حمایت یک ملت از حمله فیزیکی و مصون و محفوظ داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریان‌های ویران‌کننده بیرونی تعریف می‌کند. ریچارد کاپر<sup>۵</sup> امنیت ملی را عبارت از توان یک جامعه در جهت حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌های خود معرفی می‌کند. والتر لیپمن<sup>۶</sup> در تعریف امنیت ملی می‌گوید، یک ملت در شرایطی در امنیت است که خطر از بین رفتن ارزش‌های انسانی و تقاضاهایشان مبنی بر اجتناب از

1 - Iranophobia

2 - National security

3 - Barry Buzan

4 - Stanley Hoffmann

5 - Richard Cooper

6 - Walter Lippmann

جنگ وجود نداشته باشد و قدرت حفظ آنها را از طریق پیروزی در جنگ دارا باشد. جوزف نای<sup>۱</sup> در تعریف امنیت ملی می‌نویسد، امنیت ملی عبارت است از تامین و تضمین استقلال عمل اجتماعی، میزانی از موقعیت سیاسی، تضمین بقای فیزیکی افراد در داخل مرزهای ملی و بهره‌مندی مورد انتظار از رفاه اقتصادی در سطح حداقل. با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت امنیت ملی عبارت است از توانایی جامعه در جهت تامین و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم و سرزمین، تعقیب و تضمین منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات داخلی و خارجی، لذا امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است. در بعد سلبی به نفی، رفع و تقلیل تهدید و در بعد ایجابی ارتقاء و بهینه‌سازی وضعیت زیست بوم جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی را مد نظر دارد.

#### عربستان سعودی:

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین دولت‌های منطقه خاورمیانه است که فرقه وهابیت نقش بسزایی در فرایند تشکیل و تداوم حیات سیاسی آن کشور داشته و در حال حاضر مهم‌ترین منبع مشروعیت سیاسی رژیم آن کشور است. عربستان به دلیل ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی خود، از دیگر کشورهای خاورمیانه و حتی کشورهای همسایه آن در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز می‌باشد. ساختارهای خاص قبیله‌ای و عشیره‌ای که به پدید آمدن فرهنگی خاص منتهی شده است، همراه با آموزه‌های عمیقاً سستی و مذهبی و نیز سیطره افکار و ایده‌های سلفی در قالب وهابیت به جامعه عربستان ترکیب منحصر به فردی بخشیده است. این حکومت که در نتیجه اتحاد تاریخی خاندان آل سعود با خاندان محمد ابن عبدالوهاب در سال ۱۷۴۴م. و در طی مبارزات طولانی در سال ۱۹۳۲م. تشکیل شد، نوعی نظام سیاسی دینی مبتنی بر آئین وهابیت است.

دولت فعلی عربستان سعودی میراث‌دار دولت‌هایی است که در قرون هجده و نوزده میلادی توسط خاندان آل سعود در منطقه شبه جزیره عرب تشکیل شده بودند. لازم به ذکر است که خاندان آل سعود در سه مرحله اقدام به تشکیل دولت کرده‌اند. مرحله اول که سال‌های ۱۸۱۸-۱۷۴۴م را در بر می‌گیرد، دولت سعودی تقریباً سراسر شبه جزیره عرب به جز منطقه یمن را در اختیار گرفت. به گفته محققان، این دولت در سیاست خارجی خود کاملاً هویتی برخوردار می‌کرد. به همین دلیل با

<sup>1</sup> - Joseph Nye

مخالفت‌های زیادی از جانب قدرت‌های خارجی مواجه شد و در نهایت توسط محمد علی پاشا که از جانب دولت عثمانی مأموریت داشت، فروپاشید. دولت دوم سعودی در طی سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۲۴م در منطقه نجد (عربستان مرکزی) تشکیل شد. اما این دولت بر خلاف دولت قبلی، سیاست «وهابیسم در یک کشور» را در پیش گرفت ولی در نهایت، این دولت نیز به علت اختلافات درون خانوادگی فروپاشید. اما دولت سوم آل سعود توسط یکی از نوادگان خاندان سعود به نام عبدالعزیز ابن سعود در سال ۱۹۳۲م تشکیل شد. مروری اجمالی بر سیاست‌ها و راهبردهای این دولت از زمان تاسیس تاکنون، نشان می‌دهد که رویکردی کاملاً واقع‌گرایانه، عمل‌گرایانه و در عین حال ایدئولوژیک اتخاذ کرده است. البته برخی معتقدند اسلام و هابی که از همان ابتدا به عنوان زیربنای عقیدتی حکومتی جدید و اساس مشروعیت رهبری جدید به خدمت گرفته می‌شد، از طرف ابن سعود صرفاً ابزاری برای پیشبرد هدف‌ها و جاه‌طلبی‌های خاندان سعود و توسعه‌گرایی داخلی بود و نقش چندانی در تعریف و شکل دادن به سیاست خارجی وی نداشته است. توسعه قدرت خاندان آل سعود به تمام بخش‌های عربستان و ملاحظات امنیتی مرتبط با آن، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی آن کشور بوده است و عبدالعزیز برای دستیابی به این هدف، از هیچ اقدامی از جمله استفاده ابزاری از ایدئولوژی و هابیت، حتی به قیمت ناراضی کردن هواداران محافظه‌کار مذهبی خود، فروگذار نمی‌کرد. اما به طور کلی نمی‌توان منکر تأثیر هویت و هابی بر سیاست خارجی عربستان سعودی شد (رایسلد و بلیک، ۱۳۳۸: ۲۸۶).

در طی سالهای گذشته عربستان سعودی اهداف راهبردی را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کند. از جمله نیل به جایگاه برتر منطقه‌ای، رهبری جهان اسلام و حفظ جایگاه خود به عنوان صادرکننده پیشتاز نفت که این مهم را در برقراری ارتباطات خارجی با آمریکا و دیگر کشورهای متحد آن جستجو می‌کند.

در جریان سفر دونالد ترامپ<sup>۱</sup> (رئیس جمهور سابق آمریکا) به عربستان سعودی قراردادی به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار با این کشور به امضاء رسید. این توافق که بخشی از آن به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار است برای مدت ۱۰ سال و بخش ۱۱۰ میلیارد دلاری آن به صورت آنی و در جریان سفر ترامپ، عملیاتی و اجرا شد. این بسته تجهیزات و خدمات نظامی به منظور تقویت امنیت عربستان و

1 - Donald Trump

منطقه خلیج فارس و نیز در برابر تهدیدات ایران بوده و در راستای تقویت توانمندی این کشور در مشارکت در عملیات های ضدتروریستی در منطقه به انجام رسید (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۲۵). برخی اقدامات انجام شده توسط عربستان سعودی را می توان در زمره عوامل و مولفه‌هایی دانست که توازن منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داده است. از جمله این عوامل می توان به اعزام نیروی نظامی عربستان به بحرین و یمن نام برد (مصطفی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

با نگاهی به تاریخ در می یابیم که بازیگرانی همانند عربستان به این دلیل با اسرائیل همکاری می کنند که دشمن مشترکی به نام ایران را در خاورمیانه هدف گیری نموده اند. در چنین رهیافتی، موضوعی به نام خصومت نقش محوری در راهبرد امنیتی تل آویو دارد. خصومت در هستی شناسی صهیونیستی مبتنی بر روابط پویا قرار داشته و توجیه کننده موجودیت مجموعه‌ای محسوب می شود که تلاش دارد تا موقعیت خود را در منطقه از طریق منازعه گسترش دهد (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰).  
رژیم صهیونیستی:

در جنگ جهانی دوم، صهیونیست ها با دامن زدن به داستان هولوکاست<sup>۱</sup> بر شتاب و مشروعیت مهاجرت یهودی ها به فلسطین افزودند. افزایش یهودی ها در فلسطین منجر به افزایش درگیری آنها با ساکنان عرب فلسطین می شد تا جایی که انگلیس مهاجرت یهودی ها را محدود کرد. اما صهیونیست ها، که در دوران جنگ به ابرقدرت جدید، آمریکا نزدیک شده بودند، توانستند قبل از پایان جنگ دوم جهانی حمایت کشورهای اروپایی، آمریکا، انگلیس و حتی شوروی را جلب کنند و تشکیل اسرائیل را در شورای ملل متحد به تصویب برسانند. ساعت ۱۲ شب ۱۴ می ۱۹۴۸ اسرائیل اعلام موجودیت کرد و ده دقیقه بعد آمریکا آن را به رسمیت شناخت و انگلیس نیروهایش را از فلسطین خارج کرد تا بر قیمومیت خود بر فلسطین پایان دهد (فقیه زاده گرجی و اسلامی، ۱۳۹۶: ۲۵۳).

اسرائیل از ابتدای تاسیس تاکنون به دلیل اختلاف های زیاد با همسایه های عرب خود برای برقراری روابط با کشورهای غیر عرب در غرب آسیا تلاش کرده است. رخداد انقلاب اسلامی در ایران، ضدیت آشکار آن با اسرائیل، نظر امام خمینی (ره) که اسرائیل را به غده ای سرطانی تشبیه کردند و خواستار حذف آن شدند، همچنین فعالیت های هسته ای ایران که از سوی غرب و به ویژه

<sup>1</sup> - The Holocaust

آمریکا و اسرائیل تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی و علیه اسرائیل مطرح شده است، سبب شکل گرفتن اقدام‌هایی جهت رویارویی با ایران، از سوی اسرائیل شد (کولایی و رضازاده، ۱۳۹۲: ۱۱). از دیدگاه ایران تأسیس اسرائیل در بیت المقدس و حمایت استراتژیکی آمریکا و غرب از این دولت، کانون اصلی مناقشه بین اسلام و غرب در منطقه است (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۰۲). پیروزی انقلاب اسلامی که درست در سال‌های پایانی غلبه اسرائیل بر موج ناسیونالیستی به وقوع پیوست، کار اسرائیل را دشوار کرد؛ چرا که انقلاب اسلامی از یک سو جغرافیای مقاومت در برابر این رژیم را به جهان اسلام گسترش داد و از سوی دیگر تقابل انقلاب اسلامی با غرب که مهمترین پشتوانه تأسیس و ادامه حیات آن بود، پشتوانه خارجی این رژیم را در معرض چالش جدی قرار داد (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۷۱). تلاش مصر برای سازش میان دو طرف اسرائیلی و فلسطینی و تشویق اعراب به عادی‌سازی روابط با اسرائیل، امتیازی غیرقابل چشم پوشی برای این رژیم محسوب می‌شود (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۱۵).

اسرائیل را باید به عنوان یکی از بازیگران صحنه داخلی و بحران سوریه دانست. بازیگران دیگری همانند عربستان و قطر نیز تلاش دارند تا روندهای جدید سیاست منطقه‌ای را تحت تاثیر شکل‌بندی‌های قدرت جهانی سازماندهی نمایند (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۱). رژیم صهیونیستی برای تحقق اهداف خود، چهار هدف را در دستور کار قرار داده است. اولین هدف رژیم صهیونیستی آن است که حوزه امنیتی خود را در منطقه به حداکثر ممکن ارتقاء دهد. پیگیری چنین اهدافی می‌بایست زمینه ایجاد مزیت نسبی منطقه‌ای در جهت امنیت‌سازی را فراهم آورد. دومین هدف بازیگران منطقه‌ای معطوف به گسترش بحران در محیط منطقه‌ای است. سومین هدف در گسترش بحران امنیتی سوریه و رادیکالیزه شدن تحولات را باید جلوگیری از هژمونی ایران در منطقه دانست. چگونگی جلوگیری از جایگاه ایران به عنوان هژمون منطقه‌ای، بستگی به چگونگی موازنه قوا دارد. چهارمین هدف را باید احاله مسئولیت به سایر بازیگران دانست. احاله مسئولیت نیز یکی از نشانه‌ها و شاخص‌های رئالیسم تهاجمی محسوب می‌شود (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۱).

از سوی دیگر سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی‌های هویتی آنهاست دست به کنش متقابل می‌زنند و طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند (قربانی و توتی، ۱۳۹۳). موضوعات هویتی، تاریخی و ایدئولوژیک، زیرساخت‌های روانشناسی اجتماعی را شکل می‌دهد. افراد، گروه‌ها و کشورهای که نسبت به

محیط پیرامون خود احساس نگرانی می‌کنند، عموماً از انگیزه کنش تهاجمی بیشتری برخوردارند. پویایی‌های امنیت، احساس ناامنی بیشتری را در اسرائیل ایجاد می‌کند. یکی از دلایل افزایش هزینه‌های نظامی اسرائیل را می‌توان شکل‌گیری تهدیداتی دانست که مبتنی بر پویایی‌های پایان ناپذیر امنیت و قدرت در منطقه می‌باشد (پوستین چچی و بای، ۱۳۹۵: ۲۰). با توجه به روند رو به افول هژمونی آمریکا در عرصه بین‌الملل در می‌یابیم یکی از مهمترین دلایل کاهش محبوبیت ایالات متحده در میان مردم جهان حمایت همه جانبه و بی چون و چرای این کشور از اسرائیل است (حسن خانی و صادقی، ۱۳۹۳: ۱۲).

### عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی

بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه را باید در زمره نیروهای اثرگذار بر شکل‌بندی قدرت، تهدید، بحران و امنیت دانست. چنین بازیگرانی عموماً در وضعیت ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی قرار می‌گیرند. یکی از اصلی‌ترین دلایل گسترش بحران خاورمیانه بر اساس ائتلاف نانوشته عربستان و رژیم صهیونیستی شکل گرفته است. کارگزاران آمریکایی نیز از چنین ائتلافی به دلیل آثار و پیامدهای آن حمایت به عمل می‌آورند (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵).

پس از کمپ دیوید، مصر سال‌ها به عنوان نقش میانجی برای بهبود و برقراری صلح میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل تلاش کرد و در واقع قبل از ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ که قرارداد غزه-اریحا امضاء شد هیچ کشور عربی به جز مصر با اسرائیل روابط دیپلماتیک و رسمی نداشته است. پس از قرارداد غزه-اریحا تمایلی عمومی از سوی کشورهای عربی خاورمیانه به سوی اسرائیل به وجود آمد. این گرایش اگر چه با انگیزه‌های متفاوتی همراه بود اما از نظر سران عرب بعد از امضای این قرارداد بین طرفین اصلی منازعه در مسئله فلسطین دیگر زمینه‌ای برای دفاع از حقوق فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل دیده نمی‌شد (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۲۰). در رابطه با شکل‌گیری نوعی ائتلاف استراتژیک بین ریاض و تل‌آویو بایستی به مجموعه‌ای از عوامل مختلف اشاره کرد. هر دو کشور در سوریه، یمن و در مخالفت با نفوذ و قدرت ایران دارای منافع همسویی هستند. لذا دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل در راستای مقابله با نفوذ و قدرت ایران در منطقه خاورمیانه سعی در ایجاد جبهه‌ی جدیدی با محوریت ایران‌هراسی داشته‌اند (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

با نگاهی به گذشته در می‌یابیم روابط سیاسی میان قاهره-تل‌آویو طی دهه‌های اخیر هرگز



روند عادی‌ناداشته است و همواره تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل و منازعه اعراب و اسرائیل بوده است. به همین دلیل از روابط دو کشور به عنوان « صلح سرد » نام برده می‌شود (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۲۲).

در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، عربستان سعودی در تأسیس دولت یهودی اسرائیل نقشی اساسی ایفا کرده است و با همراهی آمریکا و انگلیس و با کمک‌ها یا به نوعی بی‌تفاوتی عربستان سعودی بود که رژیم اسرائیل تاکنون حفظ شده است. در واقع نقش عربستان سعودی در ایجاد و حفظ این رژیم انکارناپذیر است. هر چند در زمان جنگ اعراب و اسرائیل، عربستان سعودی در کنار اعراب قرار داشت و برای مدتی کوتاه حامیان غربی اسرائیل را تحریم نفتی کرد، اما به طور کلی از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی قائل به حق حیات برای رژیم اسرائیل شد و حتی به دنبال حل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل برآمد تا خود را به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای مطرح سازد و در این راستا نیز در سال ۱۹۸۱ طرح صلح ملک فهد را ارائه نمود و در کنفرانس‌های مربوط به سازش در اسلو و مادرید شرکت جست و همچنین طرح صلح ملک عبدالله را در سال ۲۰۰۲ مطرح کرد. در این بین برخی عوامل نیز از جمله موضوع ایران و انقلاب اسلامی؛ گروه‌های اسلامی بخصوص حزب الله، حماس و اخوان المسلمین؛ تحولات منطقه‌ای ۲۰۱۱؛ مسأله آمریکا و مواردی دیگر سبب شده بود که دو کشور به رغم نداشتن مناسبات و تعاملات مستقیم و رسمی، مواضع مشترکی را دنبال کنند (رستمی و تازا، ۱۳۹۷: ۱۳۰). براساس اسناد برجای مانده از حاکمان نجد، آل سعود به نام اعراب، استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین را تحت این عنوان که یهودیان آواره و بی‌خانمان شایسته ترحم و کمک مسلمانان هستند، مشروعیت بخشیده و تسهیل کردند. در واقع با حمایت آل سعود، انگلیسی‌ها وانمود کردند که مسلمانان با انتقال یهودیان خارجی در فلسطین موافق بوده و با جامعه بین‌المللی همراه شده‌اند (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). پس از استقرار دولت یهود در فلسطین، آل سعود وانمود کرد که با یهودی کردن فلسطین مخالف است اما هیچ اقدامی جدی برای برهم خوردن چنین دولتی انجام نداد. برخی از بازیگران همانند عربستان و اسرائیل در صدد رادیکالیزه کردن نیروهای اجتماعی خاورمیانه می‌باشند. علت آن را باید در تلاش آنان برای تغییر در موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای دانست. در این فرایند، زمینه برای اثر بخشی بازیگران منطقه‌ای در بحران‌های منطقه‌ای به وجود آمده است (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰). عربستان پس از سال ۱۹۸۲ تا امروز، همواره در همه طرح‌های سازش عربی و غربی با اسرائیل شامل قرارداد اسلو و مادرید در سالهای ۱۹۹۱ و

۱۹۹۳ و کنفرانس‌های صلح مشارکت جدی داشت. حتی اسناد مهمی وجود دارند که نشان می‌دهند جنگ‌های ۸، ۲۲ و ۵۱ روزه علیه غزه و جنگ ۳۳ روزه علیه لبنان با درخواست و پول عربستان سعودی اداره شده است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

از دیگر سوی وجود هم پیمان و دوستان مشترک باعث گسترش همسویی و ارتقاء نوعی نزدیکی میان ریاض و تل آویو شده است. این موضوع که هر دو کشور متحد و هم پیمان اصلی آمریکا در منطقه هستند و در مدار دوستی و اتحاد با غرب قرار دارند، از دلایل افزایش همسویی و همکاری مشترک میان آنها بوده است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۲). عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی را به صورت نوعی رابط میان خود و آمریکا می‌بیند (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

باید اذعان داشت که عربستان سعودی و اسرائیل در خصوص بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بویژه موضوعات مربوط به لبنان و فلسطین دارای دیدگاه‌های مشابهی با ایالات متحده آمریکا هستند، آنها خواستار افزایش قدرت گروه‌های میانه رو و مصالحه جو مانند فتح در فلسطین و ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نقش و نفوذ گروه‌های مقاومت اسلامی از جمله حزب الله و حماس و دولت‌های طرفدار آنها به ویژه ایران و سوریه هستند (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۳). هر چند ایران در بحران سوریه، به جای اینکه عربستان سعودی را به عنوان دشمن اصلی خود در نظر بگیرد، بر روی ایالات متحده و اسرائیل تمرکز دارد و بر این باور است که آنها از پادشاهی سعودی به عنوان یک ابزار استفاده می‌کنند (Sleiman Haidar & McGinn, 2018: 9). عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل موضوع جدیدی نیست؛ بلکه ریشه‌های آن به زمان فرانکلین روزولت<sup>۱</sup> رئیس جمهور وقت آمریکا و دیدار او با عبدالعزیز مؤسس پادشاهی سعودی در سال ۱۹۴۵ باز می‌گردد. در آن تاریخ، آل سعود معامله خود را با آمریکا براساس «نفت برای آمریکا و امنیت برای عربستان» عملی کرد و آنجا بود که روزولت در حضور پادشاه سعودی به طور مشروح در مورد تصمیم تشکیل رژیم صهیونیستی در منطقه و لزوم حمایت عربستان از آن سخن گفت (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

از آنجایی که هر دو کشور از متحدین استراتژیک آمریکا محسوب می‌شوند و هر دو از کمک‌های تسلیحاتی آمریکا بهره می‌برند و همچنین هر دو در آمریکا دارای یک لابی قوی هستند، نوعی اشتراک منافع میان عربستان و اسرائیل ایجاد کرده است. از سوی دیگر نیز، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، نمایش قدرت حزب الله در مقابل اسرائیل، گسترش قدرت حماس و تداوم خط مشی مقاومت

<sup>۱</sup> - Franklin D. Roosevelt

از سوی این گروه، نگرانی‌ها و تلاش‌های مشترک عربستان، اسرائیل و آمریکا در این حوزه را افزایش داده است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۸).

نشریه انگلیسی اکونومیست<sup>۱</sup> در یادداشتی با عنوان اسرائیل و عربستان سعودی؛ دوست دشمنان جدید، ضمن اشاره به دیدار مقامات عربستانی و اسرائیلی در نشست اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶ به بررسی وجود منافع مشترک و نزدیکی جهان عرب و اسرائیل به یکدیگر بر اساس این منافع پرداخته است. در گزارش این نشریه به نقل از ایلان مزراحی<sup>۲</sup> رئیس پیشین شورای امنیت ملی اسرائیل، نگرانی از ایران، نگرانی مشترک میان اسرائیل و عربستان عنوان شده است. همچنین در این گزارش آمده است که انور عشقی<sup>۳</sup> از مقام‌های ارشد سابق عربستان، صلح با اسرائیل و تغییر رژیم ایران را برای امنیت منطقه ضروری خوانده است (تابناک، ۱۳۹۴). در ادامه همین استراتژی روزنامه یدیعوت آحارونوت<sup>۴</sup> به نقل از منابع اطلاعاتی فاش کرد که محمد بن سلمان عربستانی با مقامات عربستانی دیدارهایی داشته است و مقامات اسرائیلی نیز اسم رمز «پسر» را برای او انتخاب کرده بودند (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۲۸). اما در بدنه عربستان سعودی برخی فعالان سعودی با به راه اندازی کمپینی در شبکه‌های اجتماعی مخالفت خود را با عادی‌سازی روابط با اسرائیل بیان کردند. در این بین، سید حسن نصرالله نیز به شدت اقدام عربستان برای عادی‌سازی روابط را محکوم کرد. وی معتقد است که این دیدار برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل صورت گرفته و هیچ منفعتی در آن برای فلسطینی‌ها نبوده است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵).

بخش قابل توجهی از بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه تحت تأثیر ادبیات سیاسی و شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک ناشی از نقش‌آفرینی عربستان قرار دارند. در سال‌های بعد از جنگ سرد، عربستان روابط راهبردی خود با اسرائیل را ارتقاء داده است. در چنین شرایطی، اسرائیل تحولات سیاسی سوریه را در قالب بازیگری مورد سنجش قرار می‌دهد که تلاش دارد زمینه گسترش بحران و کاهش قدرت در کشورهای جبهه مقاومت ایجاد شود (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵).

1 - The Economist

2 - Ilan Mizrahi

3 - Anwar Eshghi

4 - Yedioth Ahronoth

برخی تحلیل‌گران عقیده دارند که این احساس تهدید و نگرانی از به هم خوردن توازن قدرت بین کشورهای عربی و ایران در خلیج فارس یکی از انگیزه‌های مهم همکاری بین اعراب و آمریکا و البته تقویت حضور نظامی ایالات متحده در منطقه شده است (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۰۲) که می‌توان آن را به ارتباط با رژیم صهیونیستی تعمیم داد.

تلاش عربستان سعودی در علنی کردن رابطه با رژیم صهیونیستی در واقع پیامی است که آل سعود برای دریافت کمک‌های ویژه اطلاعاتی و عملیاتی اسرائیل و به منظور غلبه بر موج اسلام‌گرایی ارسال می‌کند. از نظر ریاض هیچ دولتی به اندازه دولت غاصب اسرائیل توانایی، تجربه و انگیزه مقابله با امواج انقلاب ایران را ندارد. به عبارت دیگر، اساساً ریاض برای نجات از امواج انقلاب اسلامی، راهی جز برقراری مناسبات راهبردی آشکار با رژیم صهیونیستی نمی‌بیند و این در حالی است که در حوزه عربی قدرت مهمی که بتواند ایران را خشی کند، وجود ندارد. همگرایی عراق، سوریه و یمن با ایران در واقع هرگونه امکان برخورداری عربستان از حمایت مؤثر نظامی و اطلاعاتی عربی را از بین برده است (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

بر این اساس عاموس یادلین<sup>۱</sup>، رئیس مرکز پژوهش‌های امنیت ملی اسرائیل، حدود یک سال پیش نتایج بررسی‌های خود را بدین گونه منتشر کرد: «در صدر هر توصیه‌ای باید گسترش روابط با عربستان، مصر و اردن باشد» و روزنامه نیویورک تایمز<sup>۲</sup> در روز دوشنبه ۸ شهریور ۹۵ نوشت: «روابط عربستان و اسرائیل نه تنها در حال بهبود است بلکه به تدریج به یک هم پیمانی آشکار تبدیل می‌شود که مهمترین وجه اشتراک آن بی‌اعتمادی به ایران است» (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۸۱). طی سال‌های اخیر روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی اسرائیل برخلاف آنچه در گذشته میان آنها جریان داشت، شکل مسالمت‌آمیزی به خود گرفته است. در واقع دو طرف بر اساس منافع امنیتی مشترک به یکدیگر نزدیک شده‌اند که عمدتاً ناشی از احساس تهدید از جانب ایران می‌باشد. شکل‌گیری ائتلاف عربی-عربی در حالی صورت می‌گیرد که ایران به عنوان رهبر محور مقاومت همواره از مبارزه و ایستادگی در برابر رژیم اسرائیل سخن گفته و بر همین مبنا نیز روابط نزدیک ریاض با تل‌آویو را مورد انتقاد شدید قرار داده است.

<sup>1</sup> - Amos Yadlin

<sup>2</sup> - The New York Times

واقعیت آن است که قدرت فزاینده تهران در سراسر منطقه خاورمیانه برای عربستان سعودی و اسرائیل عامل تهدید کننده‌ای محسوب می‌شود. بویژه آن که ایران با کمک روسیه، حزب الله و دیگر شبه نظامیان، با حفظ بشار اسد در ساختار قدرت سوریه، توانسته است حضور نظامی خود را در نزدیکی مرزهای اسرائیل رسمیت بخشد؛ که این موضوع برای آل سعود و اسرائیل خطرناک قلمداد می‌گردد.

با مروری بر تاریخ روابط ایران و عربستان در می‌یابیم که همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است (الوندی، ۲۰۱۲: ۳۶۹). این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در موضوعات مرتبط با منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در نظر گرفته‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد، رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین‌الملل. رابطه ایران و عربستان از زمان تأسیس عربستان سعودی فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. با رخداد انقلاب اسلامی ایران و پررنگ‌تر شدن هویت شیعی ایران، زمینه برای تقابل بیشتر و اصطکاک قدرت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بیش از پیش فراهم شد.

با مرور اصول سیاست خارجی ایران به این نکته پی می‌بریم که بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران در مقابل غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه، برگرفته از نوع هویتی است که این کشور برای خود تعریف کرده است این هویت نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی و باورهای اصولی شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۵۲).

### موارد موثر بر امنیت ملی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و خارج شدن از بلوک غرب تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه-ای بر جای گذاشت. از این رو آمریکا همیشه ضمن اظهار ناخوشایندی از این وضعیت به دنبال این بوده تا ایران را تهدیدی بزرگ و جدی برای خود و منطقه بداند. به همین جهت کشورهای منطقه به اتخاذ مواضع ضدایرانی خود افزوده و به مقابله با سیاست جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند

(عیوضی و فلاح حسینی، ۱۳۹۶: ۷۶).

در امتداد این رویکرد کلان، در منطقه غرب آسیا نیز شاهد این هستیم که مقامات اسرائیلی همواره به تهدید ایران بُعدی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دهند که همگی در راستای سیاست‌های جلب حمایت جهانی و ایجاد جبهه ضد ایرانی علیه برنامه هسته‌ای ایران، تقویت ایران‌هراسی و شکستن محور مقاومت ضداسرائیلی به رهبری ایران است (نیکو و سویلی، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

در این خصوص اسرائیل به دنبال تاثیرگذاری کلان در منطقه و در جهت اهداف خود می‌باشد. در این زمینه یکی از ساز و کارهای کارگزاران امنیتی اسرائیل را باید ایجاد بحران‌های حاشیه‌ای برای افزایش جدال اسلام‌گرایان با یکدیگر دانست. بر طبق سند امنیت ملی اسرائیل در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ اسرائیل قصد دارد با مطرح کردن پروژه ایران‌هراسی، در راهبرد منطقه‌ای جدید خود علاوه بر بسیج کردن ظرفیت غرب، به ویژه آمریکا، برای جلب حمایت بی دریغ از این رژیم خصوصاً اعراب خلیج فارس و مشخصاً عربستان سعودی ارتباط برقرار کرده و از این طریق علاوه بر تشدید فضای ضد ایرانی در غرب آسیا، توافق و رضایت عملی اعراب را علیه جمهوری اسلامی ایران با خود همراه کند (ذاکریان و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷).

رژیم اسرائیل با همکاری برخی کشورهای منطقه در پی این می‌باشد تا با مطرح نمودن ایران به عنوان یک تهدید بالقوه و در حوزه‌های مختلف، از آن در جهت اهداف خود بهره ببرند. مهم‌ترین مولفه‌های تهدید ایران در چهار حوزه ایدئولوژی انقلابی، قابلیت‌های نظامی، مقاصد نظامی در برنامه هسته‌ای و تحریک اقلیت‌های شیعی در دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دیده می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۱). امنیتی‌سازی ایران این فرصت را در اختیار عربستان قرار می‌دهد تا با تهدید پنداشتن ایران برای خود و منطقه، به خرید تسلیحات نظامی پیشرفته از کشورهای غربی روی آورد (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۶).

### نتیجه گیری

با عنایت به مباحث مطرح شده در خصوص روابط عربستان سعودی و اسرائیل و ارتباط آن با امنیت ملی ایران می‌توان به این نتیجه رسید که بیشترین نقطه اشتراک در روابط عربستان سعودی و اسرائیل حول محور ایران و ایجاد هراس از این کشور شکل گرفته است و به نظر می‌رسد تا زمانی که بتوانند این تهدید را به روز نگه دارند و جلوه‌ها و ابعاد تازه‌ای از آن را نشان دهند، می‌توانند در

گسترش روابط با دولت‌ها پیشروی داشته باشند.

این موضوع با عنایت به نفوذ منطقه‌ای عربستان در غرب آسیا و در میان کشورهای اسلامی، حوزه خلیج فارس و اتحادیه عرب و اقدامات رسانه‌ای و جنگ ترکیبی که علیه ایران شکل داده است، می‌تواند موجبات نگرانی را در جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید. به نظر می‌رسد با توجه به نقاط مشترک دینی ایران و عربستان سعودی، و وجوه اشتراکی که می‌توان در جهت نزدیکی بیشتر از آن بهره برد، در صورت نزدیک شدن این دو کشور و حل منازعات مطروحه، رژیم صهیونیستی به حاشیه رفته و می‌توان تهدید در این حوزه را به فرصت تبدیل نمود.

## منابع

- امام زاده فرد، پرویز، (۱۳۹۰)، سیاست اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر، علوم سیاسی، شماره شانزدهم، ۱۸۸ - ۱۶۹
- بزرگمهری، مجید و نوروزی، مریم، (۱۳۹۸)، شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان عوامل درونی تأثیر گذر، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره سی و دوم، ۱۰۶ - ۶۹
- بیکی، مهدی، (۱۳۸۹)، تهدیدات اسرائیل برای خاورمیانه، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۳، ۱۵۶ - ۱۳۰
- پوستین چی، زهره و بای، عبدالرضا، (۱۳۹۵)، نشانه‌های کنش هستی‌شناسانه سیاست امنیتی اسرائیل در منازعات منطقه‌ای، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیستم
- تبشیری، حمیدرضا و رفیعی بصیری، مرتضی (۱۴۰۱)، تحلیل نظری بر شکل‌گیری توافقنامه ابراهیم، فصلنامه شاهد اندیشه، دوره سوم، شماره ۲، ۳۱۴-۲۹۵
- حسن‌خانی، محمد و صادقی، محمد مسعود، (۱۳۹۲)، تحلیل هزینه - فایده ی راهبرد حمایت همه جانبه از رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۶
- خسروی ضرغامی، سمیرا و ذاکریان، مهدی و برزگر، کیهان و کاظمی وند، سید علی اصغر، (۱۳۹۹)، تأثیر پروژه هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل، مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۴
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا، (۱۳۹۷)، تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران، سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره دوم، ۱۴۲ - ۱۱۵
- زارعی، سعادت‌الله، (۱۳۹۵)، سابقه، زمینه‌ها و علل عادی سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی، مطالعات سیاست خارجی، سال اول، شماره اول، ۱۸۲ - ۱۶۷
- شریعتی‌نیا، محسن، (۱۳۸۹)، ایران هراسی دلایل و پیامدها، روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، ۲۰۸ - ۱۹۱
- صحیفه نور امام خمینی (ره)
- فقیه زاده گرجی، حامد و اسلامی، محسن، (۱۳۹۶)، هویت یهود و تکوین موجودیت سیاسی اسرائیل، سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم، ۲۷۱ - ۲۴۱
- فیرحی، داود، (۱۳۹۵)، آسیای میانه، ایران و اسلام، سیاست، دوره ۴۶، بهار ۱۳۹۵، ۲۰۹ - ۱۸۹



- فیروزآبادی، سید جلال الدین و نوری، وحید، (۱۳۹۱)، تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۹۱-۱۳۸۴)، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره پنجم، ۵۱-۹
- قربانی، ارسلان و توتی، حسینعلی، (۱۳۹۳)، تحلیل سازه‌انگاران روابط مصر و اسرائیل، سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۴، ۲۸-۷
- کریمی‌فرد، حسین، (۱۳۹۴)، تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحرانهای خاورمیانه (۲۰۱۳-۱۹۷۹)، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، ۱۰۹-۷۹
- کولایی، الهه و رضازاده، حبیب، (۱۳۹۲)، نقش ایران در گسترش روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره دهم، ۳۷-۹
- کیوان حسینی، اصغر و زارعی هدک، معصومه (۱۳۹۱)، یازدهم سپتامبر و تبدیل تهدید ایران به تهدیدی وجودی برای اسرائیل و لابی مدافع آن، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱، ۱۳۶-۱۱۵
- متقی، ابراهیم و کوه خیل، مرجان و موسی پسندی، علی اصغر، (۱۳۹۳)، نقش بازیگران منطقه ای در رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی خاورمیانه، سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، ۶۷-۳۵
- مصلی نژاد، عباس، (۱۳۹۰)، تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، ۱۵۸-۱۳۱
- نیکو، حمید و سویلمی، مرتضی (۱۳۹۶)، جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۰، شماره ۳۷، ۱۳۸-۱۷۱
- Ali Basarati and Hadaegh Rezaei, (2019), The Discursive Manufacturing of Iranophobia and lobal Preemptive Collaborations in Donald Trump's iscourse, CADAAD journal, Vol 11(1): 57 - 83
- Dezi-Heni, Fatiha, (2020), The Gulf States and Israel after the Abraham Accords, Arab reform initiative, 6 November
- Eran, Oded,(2011), Normalization between Israel and Arab States: Is the Idea Still Viable?, INSS Insight No. 302, December 14, 2011
- Gadi Hitman & Chen Kertcher, (2018),The Case for Arab-Israeli Normalization during Conflict, The Journal for Interdisciplinary Middle Eastern Studies Vol. 2, Spring 2018
- Kawtar Najib & Carmen Teeple Hopkins (2020) Geographies of Islamophobia, Social & Cultural Geography, 21:4, 449-457, DOI: 10.1080/14649365.2019.1705993

- Kobi, Michael and Udi, Dekel, (2020), Israel-UAE Normalization of Relations: At the Expense of the Palestinians?, INSS Insight No. 1368
- Mi'Ari, Mahmoud, (2012), Attitudes of Palestinians Toward Normalization with Israel, journal of peace research, Vol 36, No 3, 339 - 348
- Omidi, Ali and Agamohammadi, Zahra, (2019), An Iranian Narrative of Tehran – Riyadh Tention Escalation, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 8, No. 2, Summer- Fall 2017, pp. 111-137
- S.M. Mirmohammad Sadeghi, R. Hajimineh, The Role of Iran's «Soft Power» in Confronting Iranophobia, MGIMO REVIEW OF INTERNATIONAL RELATIONS • 12(4) • 2019, 216 – 238
- THE BROOKINGS INSTITUTION, (2020), What prompted the UAE and Bahrain's normalization of relations with Israel?, Thursday, September 17
- Ulrichsen, Kristian Coates, (2016), ISRAEL AND THE ARAB GULF STATES: DRIVERS AND DIRECTIONS OF CHANGE, center for the MIDDLE EAST, 2016 by the James A. Baker III Institute for Public Policy of Rice University